

ایستگاه آخر

فرشته مأمور رسیدگی به اعمال، با دقت آخرین صفحه‌های این فصل پرونده او را هم می‌بیند و بعد مهری روی پرونده می‌زند. چیزی نمانده که قلبش از اضطراب کنده شود. همین که فرشته مهر را برمی‌دارد، از خوشحالی فریاد می‌کشد:

... قبول! * طبق گفته ی معصومین (ع) توقف گاه ها در قیامت ، ایستگاه است

نفس راحتی می‌کشد. باورش نمی‌شود که توانسته است از این ایستگاه هم با سلامتی عبور کند. برمی‌گردد و به پشت سرش نگاه می‌کند. جمعیت انبوهی را می‌بیند که در ایستگاه‌های مختلف متوقف مانده‌اند. عده‌ای که نمازهایشان کامل نبوده در ایستگاه نماز، آنها که روزه‌هایشان کامل نبوده در ایستگاه روزه، کسانی که زکات اموالشان را نداده‌اند در ایستگاه زکات، عده‌ای در ایستگاه حج، عده‌ای در ایستگاه امر به معروف و ...

یادش می‌آید که خودش هم به خاطر اینکه بعضی نمازهایش در دنیا درست نبود، مدتی طولانی در ایستگاه نماز معطل مانده بود و اگر رحمت خداوند شامل حالش نشده بود، معلوم نبود چه سرانجامی در انتظارش باشد.

کم کم از دور دروازه‌های بهشت نمایان می‌شود. حالا فقط یک ایستگاه دیگر مانده است و اگر از این یکی هم با مهر قبول بگذرد، لحظاتی بعد در بهشت خواهد بود؛ ایستگاه حق الناس!



۱. براساس سخنان پیامبر اکرم و امامان علیهم السلام در روز قیامت توقف‌گاه‌هایی وجود دارد که اعمال مردم در آنها بررسی می‌شود (کافی، ج ۲، ص ۳۳۱).

مستول نظارت پرونده، نگاهی به فصل آخر پرونده‌اش می‌کند و دستور می‌دهد او را بالای مکان بلندی ببرند. از آن بالا همه را می‌بیند. مردم هم او را می‌بینند. سپس یکی از مأموران با صدایی بلند او را معرفی می‌کند و می‌گوید: هر کس بر گردن این فرد حقی دارد، بیاید و حقش را بگیرد. او که تا چند لحظه پیش خودش را در بهشت می‌دید، ناگهان در بین عده زیادی از مردم گرفتار می‌شود. مأموران همه را به صف می‌کنند تا یکی یکی بیایند و حرفشان را بزنند.

نفر اول جلو می‌آید: مرا به یاد می‌آوری؟ ما با هم همسایه بودیم. یادت هست همیشه مرا به خاطر اینکه هنگام صحبت کردن زبانم می‌گرفت، مسخره می‌کردی؟ من از تو ناراضی‌ام و نمی‌گذارم به بهشت بروی.

دومین نفر: ما با هم در یک کلاس درس می‌خواندیم. تو از من قوی‌تر بودی و چون می‌دانستی من زورم به تو نمی‌رسد، به بهانه‌های مختلف به من زور می‌گفتی. یادت هست یک‌بار با من دعوا کردی و سیلی محکمی به صورتم زدی؟ من از تو ناراضی‌ام.

سومین نفر: یادت هست آن روز برای خرید به مغازه من آمدمی و پولت کم بود؟ هر چه خواستی برداشتی و گفתי می‌روم و خیلی زود بقیه پول را می‌آورم. اما رفتی و دیگر برنگشتی. حالا بقیه پولم را از تو می‌خواهم!

نفر بعد: یادت هست آن وقت که در مغازه میوه‌فروشی کار می‌کردی؟ روزی من برای خرید پیش تو آمدم. تو یک جعبه میوه به من فروختی که میوه‌های روی آن همه سالم بود، ولی میوه‌های زیر آن خراب. تو با اینکه می‌دانستی آن میوه‌ها خراب‌اند، چیزی به من نگفتی و مرا فریب دادی. حالا یا پول مرا پس بده و یا به من میوه سالم بده!

و همین‌طور نفر بعدی و...

حسابی گیج شده است. میوه خراب فروختم؟! مسخره کردم؟ کتک زدم؟... با التماس به مأموران می‌گوید: آخر من در این وضعیت پول از کجا بیاورم؟ شما یک چیزی بگویید. اما مأموران می‌گویند: چاره‌ای نیست. باید رضایت آنها را به دست آوری.

مدتی می‌گذرد. او که به جز کارهای خوب داخل پرونده‌اش چیز دیگری همراه ندارد، مجبور می‌شود مقداری از کارهای خویش را به نفر اول بدهد تا او را از خودش راضی کند. نفر دوم هم مقداری دیگر از ثواب‌هایش را می‌گیرد. نفر سوم و... پس از مدتی همه کارهای خویش تمام می‌شود، ولی طلبکاران هنوز تمام نشده‌اند. دیگر نمی‌داند چه کار کند. طلبکار بعدی که می‌بیند چیز دیگری برای او نمانده، می‌گوید: چند تا از گناهان مرا بگیر تا از حق خودم بگذرم. نفر بعد گناهان دیگر و... انگار همه چیز دور سرش می‌چرخد. اصلاً حالش خوب نیست. هر قدر تلاش می‌کند، دیگر نمی‌تواند دروازه‌های بهشت را ببیند. شعله‌های آتش را می‌بیند که به طرفش می‌آید. سرش گیج می‌رود و زیر پایش خالی می‌شود. فریاد بلندی می‌کشد و ناگهان...

5 - حق النفس چیست؟ مثال بزنید.

6 - حق الله چیست؟ مثال بزنید.

7 - حق الناس چیست؟ مثال بزنید.

حقوق سه گانه 8 - چند حق بر گردن ماست؟ نام ببرید. سه حق : حق النفس - حق الله - حق الناس

به کارهایی که در طول یک شبانه روز انجام می دهیم، فکر کنیم :

۱- غذا می خوریم،

۲- برای نماز به مسجد می رویم،

۳- برای سوار شدن به اتوبوس در صف می ایستیم.

جواب سوال 1 کتاب



اگر کمی دقت کنیم می بینیم ^{حق النفس} بعضی از کارهایی که ما هر روز و شب انجام می دهیم برای این

است که خودمان سالم بمانیم و بتوانیم از هر نظر رشد خوبی داشته باشیم. به این کارها حق النفس گفته می شود. غذا خوردن، استراحت کردن، مسواک زدن و مطالعه کردن از این کارها هستند. توجه به

حق النفس یکی از مهم ترین وظایفی است که خداوند به عهده هر یک از ما قرار داده است.

بعضی کارهای دیگر را برای این انجام می دهیم که دستور خداوند را اطاعت کنیم. به این کارها

حق الله گفته می شود. نماز خواندن، امر به معروف و دوری از گناهان از این گروه اند.

بعضی دیگر از کارها، وظیفه های ما نسبت به دیگران است. ما موظفیم به نیازمندان کمک کنیم،

دیگران را آزار ندهیم، حق دیگران را رعایت کنیم و به کسی ظلم نکنیم. به این وظایف حق الناس گفته می شود.



۱- به نمونه ها توجه کنید و جدول زیر را با چند مثال دیگر کامل کنید.

۱- کسی که بدون دلیل در ماه رمضان روزه نمی گیرد.	بی توجهی به حق الله
۲- کسی که بدون دلیل، نماز نمی خواند.	
۳- کسی که گناه می کند.	
۱- کسی که به دیگران نهمت می زند.	بی توجهی به حق الناس
۲- کسی که دیگران را مسخره می کند.	
۳- کسی که به دیگران ظلم می کند.	
۱- کسی که عمر و وقتش را بیهوده تلف می کند.	بی توجهی به حق النفس
۲- کسی که فقط مشغول تن پروری است.	
۳- کسی که بهداشت را رعایت نمی کند.	

۲- به نظر شما کوتاهی در انجام کدام یک از این سه نوع وظیفه، جبرانش مشکل تر است؟ چرا؟

حق الناس، زیرا با رعایت نکردن حق الناس، مدیونی به وجود می آید و باید چه در این دنیا و چه در آخرت به دنبال کسب رضایت آن فرد باشیم.

9- آیا حق الناس فقط در حقوق مالی مردم است؟ توضیح دهید.

همان طور که در درس «آفت‌های زبان» دیدیم، دروغ گفتن، غیبت کردن و ناسزا گفتن از گناهانی بود که انسان نسبت به دیگران انجام می‌دهد و در واقع با این کار به آنها ظلم می‌کند. با دروغ گفتن سخن غیرواقعی درباره کسی گفته می‌شود، با غیبت کردن چهره یک انسان پیش دیگران تخریب می‌شود، و با فحش دادن شخصیت فردی نزد دیگران تحقیر می‌شود و همه اینها نمونه‌های ظلم در حق سایر مردم است؛ بنابراین حق الناس فقط در حقوق مالی مردم نیست؛ بلکه حفظ آبرو، اسرار و شخصیت آنان نیز جزء حق الناس است.

دامنه حقوق دیگران آن قدر گسترده است که گاهی اوقات انسان‌ها با انجام بعضی کارها بدون اینکه خودشان توجه داشته باشند، حقوق عده زیادی از مردم را از بین می‌برند و در روز قیامت ناگهان با جمعیت بسیار زیادی از طلبکاران روبرو می‌شوند.

10 - دو مورد از کارهایی را نام ببرید که انسان ناخاسته با انجام آن حق تعداد زیادی از مردم را ضایع می‌کند و در روز قیامت باید به همه آنها جواب پس بدهد؟
مثلاً کسی را ~~تصویر کنید~~ که آتشی را در جنگل روشن می‌کند و هنگام رفتن، آن را خاموش نمی‌کند و همین بی توجهی او باعث آتش گرفتن بخشی وسیعی از جنگل می‌شود. ~~بنظر شما آیا این فرد در برابر تمام کسانی که به خاطر بی توجهی او از هوای پاک محروم شده‌اند، مسئول نیست؟~~
~~آیا کسی که با ریختن مواد سمی در رودخانه‌ها آب‌های عمومی را آلوده می‌کند، در برابر مردم مسئول نیست؟~~

پیامبر اکرم ﷺ به این گونه افراد فرمود: **11 - طبق بیان رسول خدا (ص) چه کسی از رحمت خدا دور است؟**

از رحمت خدا دور است کسی که توقف‌گاه‌ها و استراحتگاه‌های عمومی را آلوده کند و [همچنین] کسی که راه عبور مردم را سد کند.

همین طور که می‌بینید چیزهایی وجود دارد که همه مردم حق دارند از آنها بهره‌مند شوند؛ جنگل‌ها، رودخانه‌ها، دریاها، فضاها، سبزه‌ها و کوه‌ها نمونه‌هایی از این اموال عمومی‌اند که خداوند مهربان آنها را برای استفاده همه مخلوقات آفریده است. **12 - دین اسلام در ارتباط با محیط زیست چه نظری دارد؟**
دین اسلام نه تنها به همه مسلمانان سفارش می‌کند در حفظ محیط زیست کوشا باشند؛ بلکه کمک به رشد و حفاظت از این نعمت‌های الهی را در ردیف عبادات می‌شمارد.

13 - آلوده کردن اماکن عمومی و محیط زیست، ضایع کردن چه حقی است؟ حق الناس

بیشتر بدانیم

حواسش حتی به صدای ماشین هم بود!

خانه‌اش در انتهای یک کوچه فرعی بود. شب‌ها که دیروقت از محل کار به خانه باز می‌گشت، ماشین را سر کوچه خاموش می‌کرد و تا انتهای کوچه هل می‌داد، تا نکند صدای آن مزاحمت برای همسایه‌ها باشد. صبح زود هم که از خانه بیرون می‌زد، ماجرا همین بود: ماشین را تا سر کوچه هل می‌داد.

خاطره‌ای از شهید یوسف کلاهدوز



۱- اگر کسی با شکستن یک درخت حق همه مردم را از بین ببرد،

چگونه می تواند این حق بزرگ را جبران کند؟ جبران چنین کاری ممکن نیست چون رشد درخت نیازمند زمان طولانی است.

۲- نمونه های دیگری از بی توجهی به حق الناس که در میان افراد

جامعه مشاهده می کنید، بیان نمایید. ریختن مواد سمی در رودخانه ها - خراب نمودن صندلی اتوبوس



۱- کسی که دوست دارد به بهشت الهی راه یابد، باید حقوق چه کسانی را رعایت کند؟

۲- اگر همه مردم نسبت به حقوق یکدیگر بی توجهی کنند، چه اتفاقی در جامعه خواهد افتاد؟

۳- سه نمونه از حقوقی را که هم کلاسی ها بر شما دارند، بیان کنید. خوش رفتاری - غیبت نکردن - تهمت نزدن

۴- سه نمونه از حقوقی را که افراد خانواده (پدر، مادر، برادر، خواهر و...) بر شما دارند، بیان کنید. احترام - دلسوزی - راستگویی - امانت دار بودن

جامعه دچار هرج و مرج می شود و افراد نسبت به هم بی اعتماد می شوند و امنیت جامعه از بین می رود.

بیشتر بدانیم

بدترین دزدی

عقیل که پیر شده و بینایی خود را از دست داده بود، آن شب مهمان برادرش علی رضی الله عنه بود، با برادرش روی بام

دارالاماره نشسته بودند و با هم سخن می گفتند. عقیل منتظر فرصت مناسبی بود تا مسئله اصلی را بیان کند.

کم کم موقع صرف شام فرا رسید. عقیل که خود را مهمان دربار خلافت می دید، انتظار سفره رنگینی داشت،

ولی سفره که پهن شد، جز غذایی بسیار ساده چیزی در آن نبود. غذایی مانند آنچه فقیرترین مردم کوفه می خورند!

عقیل با کمال تعجب پرسید: غذا همین است؟

علی رضی الله عنه فرمود: مگر این نعمت خدا نیست؟ من که خدا را به خاطر این نعمت ها بسیار شکر می کنم.

عقیل کمی فکر کرد و سپس گفت: پس من حاجت خویش را زودتر بگویم و مرخص شوم. من بدهکارم و زیر

بار قرض هایم مانده ام. اگر می خواهی به برادرت کمک کنی، دستور بده قرض مرا از بیت المال بپردازند.

– چقدر مقروضی؟

– صد هزار درهم!

– صد هزار درهم؟ چقدر زیاد! متأسفم برادر جان، این قدر ندارم که قرض‌های تو را بدهم. اما کمی صبر کن تا موقع پرداخت حقوق برسد. از سهم شخصی خودم برمی‌دارم و به تو می‌دهم و حق برادری را به‌جا خواهم آورد. اگر نیازها و مخارج خانواده خودم نبود، تمام سهم خودم را به تو می‌دادم و چیزی برای خودم نمی‌گذاشتم.

– صبر کنم تا وقت پرداخت حقوق برسد؟ بیت المال و خزانه کشور در دست توست؛ آن وقت به من می‌گویی صبر کن تا موقع پرداخت سهمیه‌ها برسد و از سهم خودم به تو بدهم؟! تو هر اندازه بخواهی می‌توانی از خزانه و بیت المال برداری. چرا مرا به رسیدن موقع پرداخت حقوق حواله می‌کنی؟ از این گذشته، مگر تمام حقوق تو از بیت المال چقدر است؟ اگر تمام حقوق خودت را هم به من بدهی، چه دردی از من دوا می‌کند؟

– من از پیشنهاد تو تعجب می‌کنم. خزانه دولت پول دارد یا ندارد چه ربطی به من و تو دارد؟ من و تو هم هر کدام فردی هستیم مثل سایر مسلمانان. این درست است که تو برادر منی و من باید تا آنجا که می‌توانم به تو کمک کنم، اما از مال خودم نه از بیت المال مسلمانان!



این گفت‌وگو ادامه داشت و عقیل با زبان‌های مختلف درخواست خویش را تکرار می‌کرد:

— اجازه بده از بیت‌المال پول کافی به من بدهند تا من دنبال کار خود بروم.

پایین دارالأماره، بازار کوفه قرار داشت و از بالای بام، صندوق‌های پول تجار و بازاری‌ها دیده می‌شد.

در این بین که عقیل اصرار و سماجت می‌کرد، علی رضی الله عنه فرمود:

— اگر باز هم اصرار داری و سخن مرا نمی‌پذیری، پیشنهادی به تو می‌کنم. اگر بپذیری می‌توانی تمام بدهی

خویش را بپردازی و بیش از آن هم داشته باشی.

— چه کار کنم؟

— در این پایین صندوق‌هایی است؛ همین که خلوت شد و کسی در بازار نماند، از اینجا برو پایین و این صندوق‌ها

را بشکن و هر چه دلت می‌خواهد بردار.

— صندوق‌ها مال کیست؟

— مال این مغازه‌داران است. اموال نقدینه خود را در آنجا می‌ریزند.

— عجب! به من پیشنهاد می‌کنی صندوق‌های مردم را بشکنم و مال مردم را که به هزار زحمت به دست می‌آورند

و در اینجا می‌گذارند و با توکل بر خدا می‌روند، بردارم؟

— پس تو چطور به من پیشنهاد می‌کنی تا صندوق بیت‌المال مسلمانان را برای تو باز کنم؟ مگر این مال متعلق به

کیست؟ این هم متعلق به مردمی است که اکنون راحت در خانه‌های خویش خفته‌اند.

— برادر جان، من برای دزدی نیامده‌ام که تو این حرف‌ها را می‌زنی. من می‌گویم از بیت‌المال و خزانه کشور که

در اختیار تو است، اجازه بده پولی به من بدهند تا من قرض‌هایم را ادا کنم.

— چطور ربودن مال یک نفر با شمشیر، دزدی است، ولی ربودن مال عموم مردم دزدی نیست؟ تو خیال کرده‌ای

دزدی فقط این است که کسی به دیگری حمله کند و با زور مال او را از چنگالش بیرون آورد؟ بدترین و زشت‌ترین اقسام

دزدی همین است که تو الآن به من پیشنهاد می‌کنی!